

موضوع و گستره فلسفه علم (مقالات رجاء)

«فلسفه علم» در کار رسیدگی به مسائل اساسی و بنیادین «شناخت» های بشری و بررسی چیستی و چونی علم و علوم است. فلسفه اخلاق، فلسفه فقه، فلسفه جامعه شناسی، فلسفه روان شناسی و... هر کدام رشته مطالعاتی هستند که به مسائل بنیادین آن شاخه علمی می پردازد (روش شناسی، ارزش گزاره ها و کارآیی آن و گونه های پیکره بندی ها، تاحدی بررسی زمینه های اجتماعی و ...) فلسفه علم هم دقیقاً به مسائل اساسی خود علم (رشته مطالعات) می پردازد. در واقع، فلسفه علم، رشته مطالعات «مطالعات و رشته مطالعات» است و بناچار دربردارنده بحث از بنیادهای مفردات معرفتی هم هست. (مثل فلسفه اخلاق که مبانی انواع گزاره های ریز و درشت علم اخلاق را هم واری می کند) همواره هنگامی در حال بررسی چیستی معرفت، شناخت و علوم هستیم و آن را شرح می دهیم، در حوزه فلسفه علم هستیم.

اساس فلسفه علم

اساساً فلسفه علوم، دربردارنده همه مباحثی می شود که از عوارض ذاتی یعنی «علم و علوم» بحث می کند. فلسفه علم درجانه اولیه یک علم هنجاری نیست و اگر بخواهد لیاقت و کفایت خود را در توصیف علم نشان دهد، به هیچ رو نمی تواند بحث از هستی شناسی علم را به علمی دیگر بسپارد. چرا که بخش مهمی از مسائل بنیادین علم (چه به مثابه علم مفرد و چه علم

شاخه ای) هستی‌شناسی علم است. گو اینکه حیث حکایت‌گری و نیز تعاملات مفاهیم و ساختار آن و نیز روش‌شناسی علوم حتماً بطور انضمامی به مبحث هستی‌شناسی، مربوط و موکول می‌شود. اگر چه مثلاً مباحث دامنه‌داری در مورد تعاملات عصب‌شناختی و فعالیت سلول‌های مغز و ساختار قوای شناختی ظاهری شناخت و یا مجرد نفس و افاضه و مانند آن را نمی‌توان بخشی از فلسفه علم دانست. اما در هر حال و به ناچار برخی از همین مباحث نیز باید بطور مشترک حل و فصل شوند.

البته بررسی وجهه اجتماعی علوم (علم به مثابه یک پدیده اجتماعی) نیز در بردارنده مباحث عریض و طویل جامعه‌شناختی نیست و اما چون علم، خودش یک پدیده اجتماعی است، باید توصیف علمی آن در فلسفه علم صورت پذیرد. جامعه‌شناس هم‌هنگامی به انواع پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد، بی‌شک به علم، به مثابه نهاد و پدیده اجتماعی می‌نگرد و به آن می‌پردازد، اما نگرانی‌های فیلسوف علم را ندارد.

فلسفه علم، در بردارنده هر گونه بحث در مورد مسائل بنیادین علم و علوم می‌شود. کافی است کوشش ما در راستای تبیین روشمند علم باشد (مثلاً دانستن، شناخت و افزار شناخت، یقین، گمان‌های در حکم یقین، صدق، انسجام، موجهیت، ارزیابی گونه‌های معرفت و تعیین ملاک صحت و خطای معرفت، بررسی علم به معنای شاخه علمی، روش‌ها و منطق اکتشاف و گردآوری و داوری و تبیین و اوضاع و ادوار و اطوار معرفت، «تحلیل معرفت‌شناختی تاریخ علم» بررسی نظریه‌های گوناگون در همین حوزه‌ها و هر نهاده علمی موجهی که در مورد علوم بشری چیزی برای عرضه دارد) همچنین آن دسته مطالعات حوزه‌بندی‌شده فلسفه علم؛ مانند معرفت‌شناسی علوم طبیعی یا ریاضیات، منطق، مباحث درجه‌دومی معرفت‌دینی و... همه،

از جنس فلسفه علم است.

بنابراین احتمالاً تعبیر «فلسفه معرفت شناسی» بی معنا است. چرا که هر آنچه در فلسفه معرفت شناسی، فراچنگ باحثان آن می آید، باید در معرفت شناسی مورد و بررسی قرار گیرد. بخلاف «معرفت شناسی فلسفه» که کوششی برای تبیین چگونگی بر ساخته شدن فهم های هستی شناختی ما است»

هدف فلسفه علم

چنانکه بیان شد، موضوع فلسفه علم، احوال حقیقی (نه شاعرانه) علم و علوم است و هدف اولیه آن بازگشایی مسائل خود علم به مثابه آینه حقایق (وجه حکایت گری از واقعیت) و شانی از شؤون آفرینش (هستی شناسی علم) و معرفت انسانی و اجتماعی است (پدیده اجتماعی) هدف غایی (و نه اهداف متوسط) فلسفه علم چیزی جز ظفر به شناخت خود علم و علوم و نیز انسان (به مثابه عالم و متعلم) و از همه مهم تر بطور غایی، تحصیل معرفت خداوند به اندازه توان بشر و تقرب به ذات پاک او نیست.

فیلسوف علم، بطور محوری به اندیشه ها و علوم می پردازد و اولاً و بالذات هر باور، گمانه، نظریه، تحول-انگاره، چگونگی آمد و شد عالمان در قضایا و سایر شرایط سازوکاری و دینامیسمی فهم، برای او مهم است. فیلسوف علم، به بررسی رویدادهای «جهان ذهن جمعی عالمان» مشغول است. جهان عین برای او از آن نظر مهم است که تبیینی در جهان ذهن دارد. اگر دیدیم به طور محوری به بررسی جهان عین مشغولیت جدی دارد، بدانید موقتاً از

فلسفه علم دست کشیده است. بررسی، تبیین و گزارش از «رویدادهای جهان ذهن عالمان» و چرایی و چند و چون آن، مفید و جذاب است، اما کسی که با دغدغه‌ها و شیوه‌ها و آشنا نیست گاهی دچار این سوء تفاهم می‌شود که چرا برای او این مقدار یک اتفاق قدیمی در تاریخ علم، مهم است؟ چرا او مثل کفن دزدها مدام مثلاً قبر داروین و گالیله را می‌شکافد؟! چرا برایش مسئله تکفیر، انکار، تایید و... این قدر جنجال انگیز است؟! و یا چرا برایش سخنان فلان ملحد این قدر مهم می‌شود؟! و چرا سال‌ها کتاب‌ها و محاضرات آنان را می‌خواند؟!!

شغل فیلسوف علم «تشریح اندام علم» است، علم تشریح نمی‌خواهد بداند «این مُرده (نظریه طرد شده) چه بویی دارد؟» می‌خواهد بداند «اتفاقی که منجر به مرگ شده، بر اساس کدام سازوکار بوده است؟» و همان قدر که برایش علل حیات و پیدایی یک ایده، مهم است؛ علل مرگ آن هم برای او مهم است. حتی این کار را لزوماً به نفع زندگان، انجام نمی‌دهد، بلکه این کار را به نفع فهم بهتر و تبیین کامل‌تر سازوکار فهم و رشد علم، انجام می‌دهد»

«فلسفه علم اسلامی»

بر اساس تعریف یادشده، فلسفه علم، خود یک علم انسانی است و باید همین علم انسانی، نیز تقریری اسلامی داشته باشد. بیگمان با یک نگاه علم شناختی غیراسلامی (فلسفه علم غیراسلامی) نمی‌توان در کار تولید علم انسانی اسلامی شد.

چنانکه بیان شد، تولید علم، کوششی روشمند برای حل مسئله‌ای نوین‌یاد در «مرز دانش» است. به عبارت دیگر فرآیندی است روشمند برای فرآهم‌آوری

نسخه های معرفتی و دستیابی به محصول معرفتی جدید. در تولید علم، منبع، روش (شامل ابزار) و هدف، رکن هستند. محصول معرفتی ممکن است شناخت یک پدیده، حل یک مسئله، دفاع یا ابطال یک نظریه و... باشد. جامع میان همه این ها را می توان «حل مسئله» هم دانست و چنانکه بیان شد شرط اسلامی بودن یک علم، این است که به لحاظ روش، منبع و غایت با منبع، روش و غایت اسلامی در تعامل علم ساختی باشد. بنابراین:

«فلسفه علم اسلامی» همواره، در کار رسیدگی به مسائل اساسی و بنیادین «شناخت» های بشری و بررسی چیستی و چونی علم و علوم است، مشروط به اینکه در آن، عالم (انسان، خداوند، فرشتگان) علم (تعریف علم و جایگاه آن در معرفت دینی) موضوعات علم (یا معلوم: جهان آفرینش با ساحت گسترده آن) و روش خود را در بررسی علوم، قرین تعاملات علم ساختی با معرفت دینی، فرآوری کرده باشد.

به همین جهت، معارف اسلامی برای انواع نیازمندی های فیلسوف علم نقش کلیدی دارد. مانند: پیش نیازها و مقدمات تصویری و تصدیقی، اصول موضوعه، جغرافیاشناسی (این علم در میان سایر علوم چه داد و ستدی دارد) و عالم شناسی علم (علم در عوالم وجودی چگونه جایگاهی دارد، چگونه امتداد یافته و چه مراتب و اسبابی دارد و...) نسبت میان علم و عالم و معلوم و حقیقت و جوهر علم و مراتب وجودی انسان، نقش انبیاء در «سپهر معرفت» و...

در قرآن کریم و فلسفه و کلام اسلامی مباحث بسیار گرانقدر برای بهره برداری فیلسوف علم وجود دارد. اگر کتاب های با ارزشی در این خصوص تدوین شده است، اما مسئله «تولید علم» به اینجا ختم نمی شود.

در اینجا شاید این مطلب به ذهن برسد که در تولید و فرآوری علم انسانی

اسلامی، گاه دور و تسلسل پیش می آید. مثل اینکه بگوییم فراوری معرفت دین، متکی به اصلی اولی در فلسفه علم است و چگونه می تواند این اصل اولی خود برگرفته از دین باشد و حال آنکه مطابق تعریف، این اصل، برای درک دین، اصلی پیشینی است.

پاسخ بسیار سراسر است و روشن است. همه اصول اولی فلسفه علم، برگرفته از دین نیست و همه گزاره های دین، وابسته به فهم علوم انبوه نیست. «اجتماع نقیضین محال است» اصل اولی فلسفه علم است و همه علوم به آن نیاز دارند. بنا نیست، «فلسفه علم اسلامی»، تک تک اصول خود را از دین گرفته باشد. بلکه با منابع روش و ساحاتی که دین در پیش روی او می گذارد، تعامل علم ساختی دارد. یعنی نمی تواند در باب روح و نفس مدرک، علم مجردات، الهام، فرشته، عالم مثال، ادراکات و حیانی و ارزش های والای انسانی و الهی مسؤول نباشد. بخش بزرگی از چیستی علم، توسط دین تعریف می شود و هرگز مثلاً در تعاملات الکترومغناطیس یاخته های مغز خلاصه نمی شود.

همچنین «تعامل علم ساختی» به معنای آن نیست که معرفت دین، در هر جزء خود هم نیازمند و هم سازنده هرپاره معرفت بیرونی باشد، تا دور و تسلسل پیش آید. فهم دین بر اساس علم به زبان و دلالات و بررسی اسناد و دستگاه ادراکی متداول و امور عقلائی تولید می شود. چنین نیازهایی هرگز شامل دور نمی شوند. لازم نیست خود دین بگوید که کلمه «الله» یا «خالق» چه معنایی دارد، یا دستور زبان عربی را ابتداء یاد بدهد؛ معانی و شیوه سخن در اداء معانی در زبان های مختلف معلوم است. اما شناخت عمیق تر «الله» در گرو تعاملات علم ساختی بیشتر با خود منابع دین است و اگر چه خداشناسی ما در پرتو علوم دیگر، عمیق تر و بهتر می شود. چنانکه گفتیم دین، بدون داشتن دانش های انبوه، خود دانش انبوه تولید می کند. غور در آیات الهی و دریافت

اشراقات درون دینی، می تواند، موجب معرفت افزایی شود. فهم دین وابسته به علوم نیست و اما به علم (از جمله فلسفه علم) جهت می دهد.

فواید فلسفه علم

بحث از اطوار علم در مباحث فلسفه علم با یک مخاطره جدی روبرو است و آن اینکه در بومسازگان علمی ایران، این بحث هنوز شایع و مفهوم و مقبول نیافتاده و جامعه نخبگانی ما در برابر این رشته مطالعاتی گرانقدر تا حدی دچار ابهام و استخاره های طولانی شده است. این در حالی است که فلسفه علم، برای قافله علوم، نقش طبیب و راهنما را دارد. فلسفه علم پایانه و انجمن همه علوم است. بدیهی است اگر آموزگاران، دانش پژوهان، پژوهشگران و اساتید حوزه و دانشگاه، با سازوکار رشد علم و نظریات و شرایط باغبانی کردن علوم و افهام آشنا شوند، هم معلمانی بهتر و هم فراگیرانی خبیرتر و هم دانشمندان و عالمانی مسلط تر و طبیب تر خواهند بود.

فلسفه علم، برای ما توضیح می دهد که ریاضیات و فیزیک و مکانیک و شیمی و فیزیک کوانتم و نیز زیست-شناسی ملکولی با هم چه داد و ستدی دارند و چقدر همه بر سر یک خوان نشسته اند و برای ما می گوید که این علوم یک جهان را با روش ها و زاویه دیدها و ابزارهای گوناگون روایت و تبیین می کنند.

فلسفه علم برای ما بازمی گوید که علوم میان رشته ای چگونه از ازدواج علوم، زاده می شوند. «فیزیک- شیمی» کجای کهکشان علم ایستاده است و

چه خدمتی به سایر علوم (و انسان ها) می کند. تلفیق نگاه از پنجره شیمی و زیست شناسی، افق با شکوه «بیوشیمی» را در برابر ما نهاده است و ما با تسلیحات بسیار پیشرفته تری مجهولات خود را در این عرصه، از میان برمی داریم.

امروزه از همکاری و همداستانی چند علم، «علوم شناختی» زاده شده است. نانوتکنولوژی، بیوتکنولوژی، فناوری اطلاعات، مجموعه دانش های عصب شناختی ادراک، روان شناسی، زبان شناسی، هوش مصنوعی و فلسفه ذهن با همکاری بی نظیر خود این شاخه معرفتی مبارک را به «سپهر معرفت» بشری تقدیم کرده اند. فلسفه علم به چرایی، چونی و نیز راهکارهای دستیابی به این قله ها (روش شناسی) و نیز آسیب شناسی و مرمت و بهینه سازی آنها می پردازد.

متأسفانه ما چون بطور رایج، در محیط های علمی، بررسی های فلسفی علم را نداریم، نمی توانیم بدرستی این علوم و دانشه ها که در حال زاد و ولد هستند را با چشم مسلح بررسی کنیم. بدون رصدخانه فلسفه علم، احوال علوم را نمی توان معاینه و بررسی کرد.

حتی رشته های هنری و مباحث زیبایی شناختی نیز امروزه با «علوم میان رشته ای» داد و ستد بهتری یافته اند. موسیقی و ریاضیات، اگر چه از آغاز با هم همکار و همگرا بوده اند و ریاضیات برای موسیقی مانند اسکلت بوده و هست، اما امروز نظم ریاضیاتی بهتری را در آفرینش درک می کنیم و دانش ما در این حوزه، ژرف تر و شگفت تر شده است. گویی همه هستی خود یک موسیقی در حال نواخته شدن است.

حتی نخبگان ما باید کتاب هایی برای نوجوانان نوشته باشند و ما فرزندان خود را از آغاز با رُستنگاه علوم آشنا کرده باشیم، تا بتوانند با چشمی باز،

رشته مورد علاقه خود را انتخاب کنند. متأسفانه حتی مربیان و اساتید و متخصصانی که سال‌ها دروس فیزیک، ریاضیات، فلسفه، منطق، تاریخ و... را تدریس می‌کنند، از «فلسفه علم رشته مطالعاتی» خود (فلسفه مضاف) بی‌خبرند! فلسفه علم، سرک کشیدن هوشیارانه و ماهرانه به کارخانه «تولید علم» است. کارخانه‌ای که خط تولید آن گاه با روش عقلی و گاه تجربی و گاه نقلی و وحیانی و اشراقی به «تولید علم» می‌پردازد.

پس باید ابتداءً با فلسفه علوم، یک آشنایی گسترده در جامعه نخبگانی پدید آید. یعنی کسانی که در سطوح عالی علم و فرهنگ نقش دارند با فلسفه علم آشنا شوند (دانشمندان و اساتید دانشگاه و حوزه و عالمان دین و نویسندگان و فضلاء علمی) در مباحث آتی در مورد سایر فواید ملموس-تر فلسفه علم، مطالبی تقدیم خواهد شد.

فلسفه علم پایانه مرکزی علوم گوناگون

از مباحثی که مطرح شد، این حقیقت آشکار می‌شود که فلسفه علم، دانشی میان دانشی است و نه فقط علمی میان رشته‌ای. در واقع فلسفه علم، برای تمام علوم بشری به یک ترمینال و پایانه مرکزی می‌ماند که همه مسائل روش شناختی، موضوعات، رهیافت‌ها، مکاتب، اهداف و مطالعه علم از نظر اینکه یک پدیده اجتماعی است و توسط کدام ابزارها و سرمایه‌های پژوهشی تغذیه می‌شود، تعاملات هر علم با علم دیگر چیست و... سروکار دارد. از نظر فیلسوف علم مؤمن، منبع وحی و سیره و سنت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام یک سرمایه عظیم پژوهشی است. همه و همه این‌ها برای او، مهم و حیاتی هستند.

اینک که در بومسازگان علمی ایران، فلسفه علم، یک رشته مطالعاتی و درسی

متداول نیست، گویی چنان است که در یک شهر، هیچ پایانه مسافربری و هیچ مرکز برنامه ریزی و نظارت بر حمل و نقل وجود نداشته باشد!

حمید رجایی

بخشی از کتاب نظریه معرفت رجاء